

نماد پنج پرنده در اثری از قلم اعلیٰ

وحید رافقی

حیوانات در فرهنگ بشری نقشی عظیم بر عهده داشته و مخصوصاً در متون مذهبی و ادبی اهل عالم میدانی وسیع و موقعیتی خاص یافته اند تا ناقل عواطف، احساسات و تفکرات انسانی باشند و در عین حال دروسی آموزنده را در رفتار و احوال و اطوار خود به انسان تعلیم دهند. در قرآن مجید شش سوره از سور مندرج در آن سفر کریم نظیر سوره بقره و سوره عنکبوت به نام حیوانات تسمیه شده و نام بیش از سی حیوان در آیات آن کتاب مذکور گردیده است. در این آیات مطالبی نظیر اوصاف حیوانات، حلال و حرام و پاک و نجس بودن آنان از نظر احکام شرع، شعور و مقتضیيات طبیعی آنان و لزوم تفکر در نحوه حیات و فطرت ذاتیه جانوران مختلفه مورد نظر و اشاره قرآن قرار گرفته است.

آثار مبارکه بهائی نیز صحنه وصف و تجلی صفات، طبایع، عادات و اطوار صدها حیوانی است که هر یک در طبیعت، رفتار و صفات نقشی خاص به عهده دارند و آن نقش و خواص در افکار و عقاید و فرهنگ عامه مردم عالم و متون مذهبی و ادبی آنان ریشه ای عمیق و جلوه ای بارز یافته است. به عنوان مثال مظهر امر خود را ورقا و عندلیب خوانده و دشمنان امر را به ذئب و رقتاء و خنزیز تسمیه نموده است. جمال قدم در کتاب اقدس غافلان را با کلمه همج وصف فرموده، بوم را مظهري از شومی و ویرانی محسوب داشته و در قلمرو احکام و حدود البسه در شریعت بهائی، پوشیدن پوست سمور و خز و سنجاب را روا دانسته و جمع شدن "اغنام الله" را که از ظلم "ذئاب" پراکنده شده اند وعده داده اند. در همین اثر است که جمال قدم خود را به ورقا تشبیه نموده و به این کلام متکلم شده اند که: "یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الاقصی الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم"^۱

مقصد آن است که انواع و اقسام حیوانات بحری و بری از درندگان، خزندگان، چهارپایان گرفته تا انواع گوناگون پرندگان و حشرات - همه و همه - در آثار مبارکه بهائی جای یافته اند تا سبیل اعمال و رفتار و تمایلات و افکار انسان باشند و در عین حال تصاویر و کنایات و استعاراتی را حامل شوند که در فطرت و ذاتیت آنان نهفته است.

مقصد در این مقاله شرح و بسط حالات و طبایع حیوانات و کیفیت جلوه آنها در آثار مبارکه نیست، چه این مقوله بسیار وسیع را تحریر کتب و قوامیس عدیده مقتضی است. آنچه در این مقام مد نظر است حصر توجه و تمرکز مطالب در حول بیانی از جمال قدم است که در صدر یکی از الواح مبارکه خود چنین می‌فرماید:

"هو العزیز

یا اعرابی ثمّ یا احبائی ثمّ یا اصفیائی ثمّ یا جنودی ثمّ یا ظهوری. اسمعوا ندائی ان انتم من السّامعین. أنسیتم حمامة الامر التي طارت عن بینکم و صعدت الی الله العزیز الجمیل. أنسیتم ورقاء التي كانت معکم و تلقی علیکم من آیات الله العالم العلیم. أحتجبتکم عن هذه العندلیب التي وقعت تحت مخالیب المشرکین. فوالله قد ورد علیّ ما لا یذکر بالبیان و جرت عنه الدموع عن اعین المقربین و بذلك انقطعت هدهد الامر عن ذکر السّباء و احمرّت من الدّم وجوه المقدّسین. تالله ان بلبل الرضوان قد اغمض عیناه عن جمال الورد بما ورد الاحزان علی هذا الجمال العزیز المنیع...".^۱

خلاصه مضمون فارسی بیانات مبارکه آن که آیا حمامه امر را فراموش کرده اید که از بین شما پریده است و آیا از یاد برده اید و رقصی را که با شما بود و آیات الهی را برای شما تلاوت می نمود. آیا از عندلیبی که در سرپنجه مشرکین گرفتار شده است چشم پوشیده اید. آنچه بر من روا رفته است به بیان در نمی آید و بر چشمان مقربین اشک جاری می سازد. هدهد امر الهی از ذکر سبا باز مانده و چهره مقدّسین از خون آنان سرخ گردیده است. قسم به خدا که به سبب احزان وارده بر این جمال عزیز منیع بلبل بهشتی چشمان خود را از مشاهده جمال گل بسته است.

همان طور که ملاحظه می گردد در بیان فوق جمال قدم حالات روحی و عاطفی، درد فراق و جدائی و مصائب مظلومیت خود را با ذکر نام پنج پرنده یعنی حمامه، ورقاء، عندلیب، هدهد و بلبل توصیف و تمثیل فرموده اند.

آثار مبارکه بهائی البته مملو از نام دهها پرنده دیگر نیز هست: پرندگان زیبا و خرامان، پرندگان شکاری، شیرین زبان و نغمه سرا، پرندگان خوش یمن و بد یمن و مرغان افسانه ای و اسطوره ای و غیره. اما همان طور که اشاره شد مندرجات این مقاله محدود به توضیحی به اختصار در باره پنج پرنده ای است که در بیان فوق مورد اشاره جمال قدم قرار گرفته است.

اما قبل از آن که در باره این پنج مرغ به ارائه توضیحات مورد نظر پردازیم توجه به این نکته مفید تواند بود که لوح مزبور از جمله در صفحات ۳۲۰ - ۳۲۲ مجموعه ای از الواح حضرت بهاءالله انتشار یافته که به خط جناب زین المقربین کتابت گشته و تحت عنوان «مجموعه آثار قلم اعلیٰ» در سلسله انتشارات لجنه ملّی محفظه آثار امری ایران در سنه ۱۳۳ بدیع با شماره هفتاد و یک در طهران منتشر گردیده است.^۲ مندرجات این مجموعه خطی که بالغ بر ۳۳۸ صفحه می باشد اکثراً در ذکر وقایع مربوط به سالهای آخر دوره اقامت حضرت بهاءالله در بغداد و سنین اولیه سکونت آن حضرت در ادرنه است.

درباره تاریخ کتابت این الواح در صفحه آخر این مجموعه نفیسه (ص ۳۳۸) جناب زین المقربین چنین مرقوم فرموده اند:

"فرغ من کتابته کاتبه المسکین حرف الزا فی یوم العدل من یوم القول من شهر الکلمات من سنة الجیم من الواحد الثانی من ظهور نفس الله الواحد الاحد الصمد الباقي و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً."

از توضیح جناب زین در تعیین تاریخ فراغت از کتابت این مجموعه مبارکه چنین معلوم است که تحریر مجموعه مزبور را در روز چهارشنبه چهاردهم شهر الکلمات سنه بیست و دو بدیع که مطابق با ۲۶ جولای سنه ۱۸۶۶ میلادی بوده است به پایان رسانده اند.^۴

در مجموعه مزبور علاوه بر سوره ملوک و لوح احمد عربی الواحی که غالباً به زبان عربی عزّ نزول یافته موجود است که در آنها احبای الهی به عدم توجه به دعای مخالفین و متزلزلین و آنان که خلق را به بغی و فساد دعوت می‌کنند دعوت شده اند. بلایا و سختی های وارده بر هیکل اطهر و احبای مجاورین در ابتدای ورود به ادرنه، درد فراق از احبای عرب و عجم در بغداد، درد جانسوز مظالم وارده از میرزا یحیی ازل و اعوان و انصار او، پریشانی احوال بسیاری از احبای باقیمانده در بغداد بعد از حرکت جمال قدم به طرف اسلامبول و ادرنه و اختلافات حاصله بین آنان، دعوت احبای به استقامت و وحدت و اتحاد، راضی بودن به رضای الهی، ظهور عظمت محتوم امر الهی و ارتفاع اعلام نصر، اسرار عظیمه ای که در سرگونی جمال قدم از بغداد به ادرنه نهفته است و بالاخره عظمت مقام و منزلت ظهور حضرت باب از جمله مطالبی است که به تکرار در الواح مندرج در مجموعه فوق انعکاسی وسیع یافته است. با توجه به مواضع فوق، "مجموعه آثار قلم اعلی، شماره هفتاد و یک" را باید یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های آثار مبارکه حضرت بهاءالله در شرح و بسط حیات عاطفی و سوانح زندگی جمال قدم و نیز در طرح قضایا و حوادث جاریه در سنین آخر دوره بغداد و سنین اولیّه اقامت در ادرنه محسوب داشت.

مثلاً جمال قدم در توصیف درد فراق و محن وارده در آن ایام از جمله در یکی دیگر از الواحی که در مجموعه شماره هفتاد و یک (ص ۱۰۶) مندرج گشته چنین می‌فرماید:

"هو العزیز - اختلافات روزگار که از قضایای مبرم الهی ظاهر شده یاران هم آشیان را از هم فصل و جدا نمود و چه حبیبان را که از محبوب جدا ساخت و چه عاشقان را که از فراق معشوق بسوخت. آتش حبّ لیلی بر افروخت و انفس مجانین شیدا را از هستی بر انداخت. باری قضای آسمانی این قدر فرصت نداد که یا در محفلی جمع شویم و یا در منزلی مجتمع گردیم. از هجر به هجر تازه مبتلا شدیم و از فراق به فراق بی اندازه گرفتار آمدیم. باری ما شاکریم. شما هم شاکر باشید. والسلام."

و در لوحی دیگر که در همان مجموعه شماره هفتاد و یک (صص ۷۴-۷۶) مندرج میباشد و با جزئی اختلاف در بعضی از الفاظ، در کتاب آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۵ ب، ج ۴، صص ۳۶۳ - ۳۶۷) نیز به طبع رسیده چنین می‌فرمایند: "بلبل الفراق علی غصن الأفاق ینادی بهذا الفراق یا ملاء الاشتیاق ... در این وقت که طیر بقا از ارض عراق و اهل شوق و اشتیاق به نار فراق در احتراق این نامه از این نملۀ فانیه به سوی احبای خدا ارسال می‌شود که ای دوستان تا چشم دارید بگریید و تا نفس موجود بنالید زیرا که بساط وصل و اتصال و قرب و لقا در هم پیچیده شد و سلطان قضا به اقتضای تقدیر مقدّرۀ فراش فصل و انفصال و هجر و فراق گسترده و اریاح هجر و فراق چنان وزیده که جمیع شاخسار وجود از غیب و شهود همه قمیص فنا پوشیدند و به خزان باقی پیوستند. پس از چشم گریه کن و ای گوش ناله بشنو و ای لسان ندبه و نوحه کن و ای جسد در تراب وطن گیر و مع کل ذلک نحمد الله علی ما اختصنا بهذه البلیاء المتواترة و هذه الرزایاء المتوالیه و نشکره فی کل حین علی کل الاحوال و انه کان بنفسه الحق علی ما نقول شهید.

در جمیع الواح قبل ذکر یافت که وقتی آید و هنگامی شود که طیر عراقی آهنگ حجاز نماید. پس بشتابید به سوی او. ای عاشقان جمال سبحانی و ای والهان حرم ربانی حال آن وقت رسید و آن نسیم وزید و آن طیر پرید و شما ندیدید و فائز نشدید و به مقصود نرسیدید.

باری آنچه مرقوم شد و هرچه مذکور آمد اقبال ننمودید و گوش ندادید. حال آن وقت گذشت و آن یوم از دست رفت. دیگر آن نسیم در این ارض نوزد و آن گل رخ نگشاید و آن باب مفتوح نشود. هرگز شنیدید که بلبل باغ الهی جز به گلزار روحانی راحت جوید و یا مقرّ گزیند و یا آن که هدهد سبای عشق جز در سینای روح وطن گیرد و یا قلوب عاشقان جز جمال معشوق منظوری طلبد. و شما ای عاشقان به خیال خود مشغول شدید و هرگز عزم دیار معشوق ننمودید. زهی غفلت که امکان را فرو گرفته [و اکوان را احاطه نموده] که شمس در وسط زوال منیر و درّی و روشن و جمیع به طیور لیل هم راز و هم آواز گشتند. و اختم القول بما غنت عندلیب الفراق فی ارض العراق و ینادی کل من سکن فی شطر الأفاق بانّ طیر البقاء قد طارت الی مدینة العما و حمامة الروح قد صعدت من غصن و ارادت غصن اخری اذا فابکون یا ملاء العاشقین و یا اهل ملاء العالین و كذلك نقلی علیکم آیات الفراق لعل تقومون عن مرآقد الغفلة و تكون من الذین هم کانوا من المنتذّرین". (مجموعه ۷۱، صص ۷۴-۷۶)

همان طور که در دو لوح منقول در سطور فوق ملاحظه می‌گردد درد فراق و حزن حاصله از تبعید از مدینه بغداد و مفارقت از احباء و ساکنین آن سامان از عرب و عجم از

جمله مطالبی است که به کرات در الواح مندرج در مجموعه شماره هفتاد و یک تکرار ذکر یافته و تعدادی از پرندگان نظیر بلبل و هدهد و عندلیب و حمامه سمبل حالات و عواطف ناشی از درد هجر و فراق و جدائی قرار گرفته اند. از جمله جمال قدم در یکی دیگر از الواح مندرج در همین مجموعه (مجموعه ۷۱، صص ۳۲-۳۳) با ذکر «عندلیب الهجر» و «بلبل القدس» و «حمامة الوثاق» چنین می‌فرمایند:

"هو المهيمن القیوم - هذا کتاب ینطق بالحق و فیه ما ینجری الدموع عن عیون المقربین و انه لتنزیل نزلت بالفضل من لدی الله العزیز العلیم و فیه فصلت نقطة الحزن التي بها احترقت اکباد العاشقین و بذلك انقطعت الاوراق عن الاشجار ثم اصفرت وجوه العارفين و منعت نسائم الروح عن رضوان البقا ثم انقطعت نفحات القدس عن افئدة المرسلین. لان فیه یذکر ما تهب به روايح الفراق علی هياكل العالمین. و فیه غنت عندلیب الهجر فی شطر العراق بنغمة التي منها تفرقت ارکان الكلمة و يفصل حقایق ملاء العالین. قل ان طیر الاحدیة قد طارت من غصن الی غصن آخر و بذلك تنعدم ارواح المحبین. قل ان بلبل القدس قد قصد الی رضوان عز مبین. فوالله قد لبست هياكل اهل البقا قمیص الفراق بما عرج حمامة الوثاق عن شطر العراق و هذا لحزن بدیع...".

فراق و جدائی در اصطلاح اهل عرفان عدم امکان اتصال و وحدت بین عاشق و معشوق است. فراق که با کلماتی نظیر زخم فراق - آتش فراق - داغ فراق و درد فراق و از این قبیل اصطلاحات توصیف می‌شود در مقابل وصل قرار می‌گیرد و فراق یوسف و یعقوب نمونه ای کامل از تحمل درد فراق و عواقب آن در ادب فارسی است.

همان طور که در لوح منقول در سطور فوق ملاحظه می‌گردد در این جا نیز عندلیب و بلبل و حمامه حامل تصاویر و اشارات مربوط به فراق و جدائی قرار می‌گیرند. نکته ای که اصولاً در مورد مرغان و پرندگان مختلفه در متون عرفانی و ادبی باید در نظر گرفته شود آن است که طیر یا مرغ در این آثار غالباً کنایه از دل و جان و روح است.^۵ مرغان در عین حال در آثار اهل عرفان و ادب به خدمت گرفته شده اند تا از جمله از سبک باری، انقطاع از آب و خاک و آلودگی به شئون عالم خاکی، قدرت پرواز و اوج گیری و ترقی به افق‌های بالاتر و وسیع‌تر وجود حکایت نمایند.

حال که کلیاتی در باره کیفیت احوال و نقش طيور در بعضی از آثار مبارکه مطرح گردید به اختصار به تحریر شرحی در باره پنج پرنده مذکور در لوح مبارک "یا اعرابی ثم یا احبائی..." که در صدر مقاله نقل شد می‌پردازد:

حمامه

حمامه در زبان عربی همان کبوتر در زبان فارسی است که انواع گوناگونی دارد. جناب فاضل مازندرانی در ذیل "حمام - حمامة" در کتاب اسرار الآثار خود بیان جمال قدم را از کتاب ایقان نقل فرموده اند که: "... تأویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند...".^۶ و سپس توضیح داده اند که حمامات "... به تشبیه و استعاره اطلاق بر مطالع انوار الهیه گردید."^۷

حمامه در ادب فارسی سمبلی از صلح و آرامش است و به خبر رسانی و نامه بری و داشتن وظیفه قاصدی نیز اشتها دارد.

"حمامة الوثاق" و "حمامة الروح" در الواح منقول در فوق آمده و در دیگر آثار مبارکه بهائی حمامه و اصطلاحاتی نظیر: "حمامة الفراق" (مجموعه ۷۱، صص ۳۶ و ۴۲)، "حمامة الهجر" (مجموعه ۷۱، ص ۴۴)، و "حمامة الامر" (مجموعه ۷۱، ص ۴۵) به وفور ملاحظه می‌گردد. از جمله در لوحی که در صفحه ۵۵ مجموعه شماره هفتاد و یک مندرج است چنین آمده است که: "... قل قد اخرج الروح عن جسد العراق بما غابت شمس الآفاق و بذلك عمت عيون السالكين. قل هذه حمامة لن يخاف من احد و لن يضطرب من نفس و لو يجتمع عليه ملوك الارض و من ورائهم ملاء المنافقين بل تقرّ عيوننا حين نزول البلا لأنها يظهر من لدى المحبوب و بذلك يكون احلى من كل شكر لطيف...".

و در لوحی دیگر می‌فرمایند: "... قل يا قوم قد تطير حمامة البقاء عن شطر العراق ان انتم تعرفون و اذاً تهبّ نسائم الفراق على كل العباد ان انتم تعقلون...". (مجموعه ۷۱، ص ۵۹)

و نیز در اثری دیگر چنین نازل: "... ثم اعلم بانّ هذه الحمامة انفق روحها في سبل الله و ما يزيدھا مدح مادح و لا ينقصها قدح قادح لانّ امره بكلّه يرجع الى الله رب العالمين و لن يخاف من احد و لو يجتمع عليه كل من في الملك اجمعين...". (مجموعه ۷۱، ص ۸۹)

و نیز در لوحی دیگر است که می‌فرمایند: "... ثم اعلموا بانّ الذي سمّي في البيان بمن يظهر انه سيأتي بالحق في قيامة الاخرى و كان الله على ذلك كفيلا و انه يوفى وعده و يأتي به في يوم الذي فيه ترتفع سدرة البيان الى غاية عزّ رفيعا. اذاً تغنّ ورقا البدع و ترنّ حمامة القدس و يأتي الله في ظلل ظليلا...". (مجموعه ۷۱، صص ۲۰۲ - ۲۰۳)

در بیان فوق شادمانی مرغانی نظیر ورقا و حمامه از ظهور من يظهره الله در قیامت اخری واضح و عیان است. نصوص دیگری از جمال قدم نظیر "... حمامه قدسی در دست جعدان گرفتار..."^۸ که در کلمات مکنونه مذکور شده شاهدهی بر وفور تمثیل و استعاره به حمامه در آثار مبارکه این دور عظیم است.

ورقاء

ورقاء نظیر حمامه نام دیگری برای کبوتر خاکی رنگ یا فاخته است، اما در مصطلحات عرفانی نفس کلیه را که قلب عالم و لوح محفوظ الهی است و رقاء گویند. بعضی نیز و رقاء را عبارت از نفس ناطقه می‌دانند.^۹ جناب فاضل مازندرانی در ذیل "ورقاء" در اسرار الآثار چنین آورده اند که: "ورقاء عربی مؤنث اورق به معنی خاکستری رنگ و نیز کبوتر و به تشبیه بر نفس ناطقه و روح قدسی اطلاق گردید." ^{۱۰} جناب فاضل سپس شواهدی از آثار مبارکه نقل فرموده اند، از جمله آن که در لوح حروفات مقطعات چنین آمده است: "... قل ان فی تغنی الورقاء علی الافنان و اطوار و رقات الفردوس و تموج بحر الاحدیه و ترفع غمام الحکمة و تنزل الامطار و تجری الانهار من الاحجار و استواء هیکل الازلیة علی عرش الانوار لآیات للذین هم کانوا فی حقایق الاشیاء ببصر الله ینظرون...".^{۱۱}

و در کتاب ایقان است که: "... نغمات و رقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود...".^{۱۲} و حضرت بهاءالله در لوح رئیس می‌فرماید: "... یا ایتها الورقاء اسمعی نداء الابهی فی هذه اللیلة التي فیها اجتمع علينا ضباط العسکرية و نکون علی فرح عظیم...".^{۱۳} و در لوحی دیگر جمال قدم می‌فرماید: "... رائحة احزان جمال رحمن را احاطه نموده ... یا قلب العالم هل لك من اذن لتسمع ما یغرد به و رقاء الاحزان فی هذا الزمان الذی ارتفع نداء الشیطان...".^{۱۴}

همان طور که در صدر مقاله مذکور شد جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس صعود خود به مقصد اقصی را به طیران و رقا از ایک ثنا تشبیه و تمثیل نموده و در بسیاری دیگر از آثار خود و رقا را به کنایه و تشبیه سمبلی از فیوضات، آثار، الحان و حالات و عواطف خود مورد استفاده قرار داده اند. مثلاً در کلمات مکنونه آنجا که از " ... ترسم که از نغمه و رقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شوید..."^{۱۵} سخن به میان آمده است از حضور و نفحات ظهور و فیوضات وجود خود با "نغمه و رقا" یاد فرموده اند.

اما یکی از مهمترین الواح مبارکه جمال قدم که ذکر و رقا در آن به کرات عزّ نزول یافته و با توجه به تنوع الحان و انغام این پرنده مقامات و شئون مختلفه آیات الهیه مورد تمثیل و تشبیه قرار گرفته لوح مبارکی است که در مجموعه شماره هفتاد و یک (صص ۲۵۰ - ۲۵۲) مندرج گشته و همین لوح در کتاب «لئالی الحکمة»، جلد سوم، نیز مندرج است. در این لوح که خطاب به خواهر جناب حاج سید محمد افنان، یعنی مادر حضرت رب اعلی،، امة الله فاطمه بیگم، نازل شده جمال قدم آن مخدّره عظیم الشان را به خطاب پر عطوفت و عنایت "... یا امة الله ثم یا امی فاخرجی فی نفسک ثم ابشری فی ذاتک...". مخاطب داشته و شئون مختلفه آثار و الواح مبارکه را به انغام و الحان و رقا تشبیه فرموده اند. فقره ای از این اثر منبع جمال قدم به شرح ذیل است: "... انّ نقطة الاولیة التي

فصّلت فی السّتين أنّها لكلمة الله و سلطانه و حكمة الله و برهانه و امرالله و بهائه و فيها اتّحد الحبيب و المحبوب ... و بها غنّت الورقاء على الافنان و ظهرت صوت الرّحمن عن وراء حجبات السّتر و الكتمان ... فوالله أنّ الورقا تغنّ على غصن من الاغصان بالحن لن يشابه لحن بلحن ان انتم تسمعون، بلحن منها يهدى المضلّين الى صراط عزّ ممدود، و بلحن اخرى يهدى المؤمنين الى رضوان القدس ثم العاشقين الى جمال المحبوب، و بلحن ينصعق كل من في السموات و الارض بحيث لن يبقى في الملك احد من ذى حدود و شعور، اذ ينادى لمن الملك و لن يجبه من احد و أنّه يجيب بنفسه لنفسه لله الملك المقتر العزیز السلطان الفرد الواحد الغالب القيوم، كذلك تغنّ الورقا على لحن الامكان على قدر مقدور، تالله أنّ لها لحن بعد لحن و تغنّى بعد تغنّى ولو يظهر لحن منها على ما قدر الله لها لتضطرب الافئدة و ترتعش الابدان و تتعبّر الوجوه ..."^{۱۶}

عندلیب

عندلیب نام دیگری برای بلبل است که به لحن خوش و آواز خوانی اشتها دارد. به قول عطار در «منطق الطیر»:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق	نالہ کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
خوش بنال از درد دل داود وار	تا کنندت هر نفس صد جان نثار
خلق داودی به معنی برگشای	خلق را از لحن خلقت رهنمای ^{۱۷}

در شرح ابیات فوق از جمله در شرح کامل منطق الطیر چنین آمده است :

"عندلیب : بلبل، هزارستان، پرندۀ کوچک و خوش آواز است که در بهار و تابستان بر روی بوته‌های گل آواز سر می‌دهد. در عربی عندلیب و بلبل گویند. در منطق الطیر سمبل جمال پرستان است ... ای عندلیب از خلقی که همچون داود آواز خوش دارد نوا بخوان، و راهنمای خلق از آهنگ آفرینش باش و خلق را از آواز آفرینش با خیر گردان"^{۱۸}.

در لوح مصدّر به عبارت "هو المهيم القیوم - هذا کتاب ینطق بالحق ... " که در سطور فوق نقل شد عبارت : "... غنّت عندلیب الهجر فی شطر العراق بنغمة التي منها تفرقت ارکان الكلمة و یفصل حقایق ملاء العالین ... " (مجموعه ۷۱، ص ۳۲) مذکور آمده و در صدر لوحی دیگر چنین مذکور است: "هو العزیز - هذا کتاب ینطق بالحق و یذکر الناس فی هذا الیوم الذی فیه ینادی عندلیب الفراق بندا حزن عجیب ... " (مجموعه ۷۱، ص ۴). و در لوحی دیگر نیز چنین مذکور است: "... ان عندلیب الروح قد طارت عن غصن العراق و ارادت غصن اخرى بما قضت اسرار القضاء فی الواح قدس حفیظ ... " (مجموعه ۷۱، ص ۴۷). و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می‌فرماید : "... قل ان عندلیب القدس قد سعد عن غصن العراق الی غصن عزّ منیع ... " (مجموعه ۷۱، ص ۵۴).

با توجه به بیانات مبارکه ای که شمه ای از آنها نقل شد اصطلاحاتی نظیر "عندلیب الهجر"، "عندلیب القدس"، "عندلیب الفردوس"، "عندلیب الفراق" و "عندلیب الروح" همگی در تمثیل درد فراق به نوای عندلیب نقشی اساسی ایفاء می‌نمایند و ناله این مرغ به صورت سمبلی برای اظهار احزان وارده بر جمال قدم از تبعید از بغداد در می‌آید.

هدهد

هدهد پرنده معروفی است که در ادب فارسی به آن مرغ سلیمان و شانه به سر و پوپو و پوپک نیز می‌گویند. منطوق قرآن در باره هدهد آن است که این پرنده پیک حضرت سلیمان بوده است. در سوره نمل (۲۷)، آیات ۲۰-۲۲ آمده است که: "وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ. لَأُعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحُنَّهُ أَوْ لَأُيَسِّرَنَّ لِلَّذِي يَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحْطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ".

مضامین فارسی آیات مبارکه آن که سلیمان جویای حال مرغان شد و هدهد را در مجمع مرغان نیافت. به رئیس مرغان یعنی عقاب گفت هدهد کجا شد که به حضور نمی‌بینمش، بلکه غیبت کرده است. همانا او را به عذابی سخت معذب گردانم یا آن که سرش را از تن جدا کنم یا آن که برای غیبتش دلیلی روشن و عذری صحیح بیاورد. پس از اندک مکی هدهد حاضر شد و عذری موجه و حجتی درست آورد و گفت من به چیزی که تو از آن در جهان آگاه نشده ای خبر یافته ام و از ملک سبا به طور یقین تو را خبری مهم آورده ام. باری، سلیمان در باره صحت این خبر به جستجو می‌پردازد و نامه ای برای اهل مملکت سبا و ملکه آن، یعنی بلقیس، می‌نویسد و هدهد حامل این نامه به ملک سبا می‌شود. حافظ در اشاره به این قصه می‌گوید:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت.
و نیز:

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خیر از طرف سبا باز آمد.
و نیز:

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد.^{۱۹}
هدهد در آثار شعرا، مخصوصاً در منطق الطیر عطار، نمادی از عشق و رهبری و هدایت در مراتب سیر و سلوک و سمبلی از قدرت در حلّ و عقد امور است. از هدهد به داشتن حدت بصر و برخورداری از الهامات الهیه نیز در ادب فارسی یاد شده است.
از اشعار عطار در منطق الطیر است که می‌فرماید:

مرحبا ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش با سلیمان منطق الطیر تو خوش.^{۲۰}

دهد و اشارات مربوط به او که در قرآن تجلی یافته موضوعی پرمایه و دلنشین به دست شعرا و مفسرین قرآن داده است تا در سراسر آثار آنان شروح و تفاسیر و ابیاتی به هدهد و بلقیس و سلیمان و ملک سبا اختصاص یابد که نمونه موجزی از چند بیت حافظ و عطار در سطور فوق نقل گردید. ابیات دیگر شاعران ایرانی نظیر منوچهری، سنائی، خاقانی و مولوی در ارتباط با هدهد و قصص مربوط به او به تفصیل در ذیل "هدهد" در کتبی نظیر فرهنگ اساطیر^{۲۱} مندرج گشته و مطالب و توضیحات مفسرین در ذیل آیات سوره نمل در تفاسیر آنان می‌تواند مورد مطالعه علاقمندان قرار گیرد.

در آثار مبارکه بهائی به وفور به قصه سلیمان و ملکه سبا و نقش هدهد اشاره شده است. بیان حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه حاکی از آن است که "ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر..."^{۲۲} توضیح جناب فاضل مازندرانی در ذیل "سبا" در «اسرار الآثار» حاکی از آن است که: "سبا نام ناحیه ای از یمن، مرکزش مأرب واقع در جنوب شرقی صنعاء، پایتخت سلطنت بلقیس، ملکه آن کشور که قصه مشهوره راجع به سلیمان و هدهد و بلقیس در قرآن مسطور می‌باشد..."^{۲۳} سپس جناب فاضل پس از نقل آیاتی از سوره سبا و سوره نمل از قرآن چنین نوشته اند که: "... بر سبیل تشبیه و تلویح به آن قصه از آن جمله در کلمات مکنونه است: و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر."^{۲۴}

و در لوح دیگری از جمال قدم چنین آمده است که: "... چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهدان صبا [سبا] را آگه کنید که نگار اذن بار داده..."^{۲۵}

در بیان نتیجه قطع ارتباط هدهد با سبا، منطوق لوح مبارک مصدر به عبارت "یا اعرابی... که در صدر کلام نقل شد، حاکی از "احمرّت من الدّم وجوه المقدّسین" است. یعنی آن که چهره مقدّسین در اثر این واقعه از خون آنان سرخ گردیده است. اصطلاح خون گریستن و اشک خونین ریختن سابقه ای عمیق در ادب فارسی دارد. مقصود آن که در اثر ممنوع شدن هدهد از ذکر سبا چشمان مقدّسین خون گریسته و چهره آنان از خون چشمانشان سرخ شده است.

به قول حافظ:

اشک خونین من ار سرخ بر آمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست.

و یا:

ز گریه مردم چشم نشسته در خون است
ببین که در طلبت حال مردمان چون است.

به قول عراقی :^{۲۶}

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدائی
مطلب گفتنی آن که در تاریخ امر مبارک نسوانی چند نام هدهد داشته اند و مخاطب الواح مبارکه قرار گرفته اند. ذکر بعضی از این اماء رحمانی در ذیل "هدهد" در «اسرار الآثار»، جلد پنجم، آمده است.

بلبل

بلبل که از او به نام های عندلیب، هزار، هزار دستان، مرغ چمن و مرغ سحر و مرغ شبخوان نیز یاد می‌گردد در ادب فارسی مرغی شاخص در نغمه‌پردازی و آوازخوانی است. معروفیت بلبل در عشق و شیدائی او نسبت به گل و فصاحت و سخنوری و خوش نوائی اوست. بلبل در عین حال در آواز خوانیش خلق را به وجد و طرب دعوت می‌کند، به قول حافظ :

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می
علاج کی کنمت آخر الدوا الکئی
و بیت دیگر او که :

رفتم به باغ صبحدمی تا چینم گلی
آمد به گوش ناگهم آواز بلبلی^{۲۷}
بلبل در شعر عطّار رمزی از جمال‌پرستی است. به قول او در منطق‌الطیر بلبل است که:
گفت بر من ختم شد اسرار عشق
جمله شب می‌کنم تکرار عشق

...

گلستانها پُرخروش از من بود
در دل عشاق جوش از من بود

...

چون کند معشوق من در نوبهار
من بپردازم خوشی با او دلم
باز معشوقم چو ناپیدا شود
بوی مشک خویش بر گیتی نثار
حل کنم بر طلعت او مشکلم
بلبل شوریده کم گویا شود

...

من چنان در عشق گل مستغرقم
در سرم از عشق گل سودا بس است
در شرح ابیات "چون کند معشوق من ..."
کز وجود خویش محو مطلقم
زانک مطلوبم گل رعنا بس است.^{۲۸}
که از منطق‌الطیر نقل شد از جمله چنین آمده است که :

"زمانی که معشوق من (گل) در آغاز فصل بهار بوی عطر خود را به جهان پراکنده می‌کند، من دلم را با خوشی به صفای گلم جلا و آرایش می‌دهم و مشکل درد عشق خود را به

دیدار جمال او بر طرف می‌کنم و دوباره زمانی که معشوقم رخ در پرده خزان می‌کشد این بلبل عاشق به ناله در نمی‌آید و آوازش خاموش می‌شود.^{۲۹} نظر به تجلی و غنای تمثیلات و استعارات مربوط به بلبل در ادب فارسی است که حضرت بهاءالله در رابطه با عشق و جذب در کلمات مبارکه مکنونه فارسی پی در پی از بلبل یاد فرموده اند که "ای بلبل معنوی جز در گلین معانی جای مگرین ... " و " ... هر بلبلی را مقصود جمال گل ... " و " ... از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار ... " و " ... وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود ... ".^{۳۰}

در بین آثار جمال قدم لوحی در نهایت لطافت و عذوبت نیز به لوح «بلبل الفراق» معروف گشته و در مطلع آن چنین آمده است که : "بلبل الفراق علی غصن الأفاق ینادی بهذا الفراق یا ملاء الاشتیاق و طیر الوفاء یتغنّ علی دوحه البقاء بانّ هذا الفراق یا ملاء الاشتیاق ... ". (مجموعه ۷۱، ص ۷۴)

یکی دیگر از الواح حضرت بهاءالله که در نهایت رشاق و حلاوت در باره گل و بلبل عزّ نزول یافته لوح مشهور به لوح گل و بلبل است که متن آن در کتاب آثار قلم اعلی به طبع رسیده و آغاز آن چنین است : "بنام دوست - لله المثل الاعلی گل معنوی در رضوان الهی به قدوم ربیع معانی مشهود، ولکن بلبلان صوری محروم مانده اند ... ".^{۳۱}

در الواح مندرج در مجموعه شماره هفتاد و یک نیز از جمله آمده است که : "قل ان بلبل القدس قد قصد الی رضوان عزّ مبین ... ". (مجموعه ۷۱، ص ۳۳)

و در لوحی دیگر چنین مذکور است : " ... تا وقت باقی است و بلبل قدسی بر سدره معنوی در تغنی است جهدی باید تا ان شاءالله از خمر صافی و فواکه طیبه مرزوق و مشروب شوید ... ". (مجموعه ۷۱، ص ۹۴)

و نیز در لوحی دیگر از قلم اعلی چنین نازل : " ... اقراء علیهم ما غنّت هذا البلبل العماء فی جوّ هذا السماء لیتصاعدوا بحبهم و یقطعوا عن انفسهم و یتوجّهوا الی مقاعدهم و معارجهم ... ". (مجموعه ۷۱، ص ۱۱۷)

و بالاخره لوح دیگری که در آن از خلق عالم به "بلبلان الهی" تعبیر شده است چنین آغاز می‌گردد : "ای بلبلان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید ... ".^{۳۲}

در آثار اهل عرفان و نیز در آثار مبارکه بهائی به وفور بلبل در مقابل زاغ و جغد قرار گرفته است. این تقابل مربوط به نغمه‌سرای بلبل در مقابل نعیب و نعیق یعنی بانگ کلاغ و زاغ و ناله جغد است و شرح مکالمات بین زاغ و بلبل به احلی عبارات و افصح و ابلغ کلمات در لوح گل و بلبل انعکاس یافته است.

با توجه به حضور و نقش پرندگان در آثار مبارکه بهائی اهمیّت تجلی عواطف و افکار مورد نظر در آثار منثور بهائی به صورتی دلنشین و شاعرانه مطرح می‌گردد. مقصود از این مطلب آن که مرغان و حالات و اطوار و رفتار و انعام و الحان آنان به تناسب طبیعت و فطرتی که از آن برخوردارند در آثار مبارکه به خدمت گرفته شده است تا نثر آثار مبارکه را شاعرانه سازد و با به کار بردن استعارات و کنایاتی که در حالات مرغان به فطرت نهاده شده و برای انسان به صورتی واضح قابل درک است متن این آثار از نظر فنون و صنایع بلاغی نظیر استعاره، کنایه، تمثیل و تشبیه غنی گردد. در عین حال حضور مرغان و استفاده از جلوه‌های هویت و شخصیت آنان انتقال عواطف و احساسات و افکار را به صورتی ملموس و محسوس میسر ساخته و به نفوذ و تأثیر متن در ذهن خواننده افزوده است تا درک صریح‌تر او را از حقایق روحانیه میسر سازد. در ورای این مباحث آنچه قابل توجه دقیق و تحقیقات وسیع آیندگان است ارتباط نزدیک متون اصلی ادبی فارسی و عربی با مندرجات آثار مبارکه بهائی است. در این زمینه مخصوصاً متون فاخر و شاهکارهای عرفانی در ادب فارسی نظیر اشعار سنائی، حافظ، عطار، مثنوی مولوی و دیوان شمس تبریزی می‌تواند به منزله زیربنائی مستحکم برای ریشه‌یابی و تحقیق در فنون و صنایع و علوم بلاغی و تعبیرات و مصطلحاتی از معارف اهل عرفان باشد که در آثار مبارکه بهائی به کار رفته است.

ذیل این مقاله را به درج لوحی از جمال قدم زیب و زینت می‌دهد که در آن با تمثیل و استعاره به چند مرغ خاکی یعنی حمامه، ورقا، طاوس، عندلیب، ورقا و دیک، عظمت، جذابیت و شکوه عالم وجود را به نمایش گذاشته اند. در این لوح غوغای طیور بل کل عالم وجود از عظمت ظهور به اوج سرور خود رسیده است:

"انوار قدیم در عرش عظیم سایر و اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمامه قدرت در هواء قدس عزّت به جناحی قوّت طایر و ورقاء عظمت به الحان بدیع رفعت در تنطیق و طاوس جنان احدیت به تشهقات عزّ صمدیه در تشهیق و اطیاری جلال قدس عما در تدفّف و حوریات جمال انس بقا در تکفّف و عندلیب سناء سرّ وفا در تصفّف. الحمد لله که سلطان قدرت و غلبه بر عرش عزّت ساکن و ملیک بقا در مصر لقا متمکّن و روائح طیب بقا از شمال جعد محبوب متبّهج و اطیاب مسک وفا از یمین شعر مقصود متموّج و ورقاء نور بر افنان دوحه طور در ترئی و دیک سبحانی در حدائق عزّ وحدانی در تغنی اذ کذلک ان الحمد لله محبوب الاولین و الاخرین و الظاهرین و الباطنین".^{۳۳}

یادداشت‌ها

۱ - حضرت بهاء الله، کتاب اقدس (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵م)، بند ۱۷۴.

- ۲ - در باره منابع این لوح شرحی جامع در متن مقاله مذکور خواهد شد.
- ۳ - لوح مبارک علاوه بر مجموعه شماره هفتاد و یک (صص ۳۲۰ - ۳۲۲) در کتاب آثار قلم اعلیٰ (دانداس : مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۲م، ج ۲، صص ۶۲۹ - ۶۳۱) نیز به طبع رسیده و در صدر آن چنین مذکور است : "هذا لوح القدس قد نزل للاعراب الذين سكنوا فی المدینة [بغداد] و آمنوا بالله العزيز المقتدر القدير".
- ۴ - از این پس به مندرجات این مجموعه با عنوان "مجموعه ۷۱" یاد خواهد شد.
- ۵ - دکتر سید جعفر سجّادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (طهران : طهوری، ۱۹۹۱م)، ص ۵۵۹. و نیز نگاه کنید به ذیل "مرغ" در صفحه ۷۱۳ و شرح مندرجات فقرة اول کلمات مکنونه در «کنز اسرار» (لانگنهاین : لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۳، جلد اول)، اثر آقای دکتر داریوش معانی.
- ۶ - حضرت بهاءالله، کتاب ایقان (قاهره : فرج الله زکی، ۱۹۳۳م)، ص ۱۴.
- ۷ - فاضل مازندرانی، «اسرار الآثار» (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸ب)، ج ۳، ص ۱۲۷.
- ۸ - حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره : سعادت، ۱۹۲۰م)، صص ۳۷۹ - ۳۸۰.
- ۹ - فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷۸۵.
- ۱۰ - اسرار الآثار، ج ۵ (طبع ۱۲۹ب)، ص ۲۹۳.
- ۱۱ - عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ب)، ج ۴، ص ۵۲.
- ۱۲ - کتاب ایقان، ص ۱۴.
- ۱۳ - مجموعه الواح مبارکه، صص ۹۰ - ۹۱.
- ۱۴ - حضرت بهاءالله، اقتدارات (بدون ذکر نام ناشر و محل طبع، گراور خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ ه. ق)، صص ۷۸ و ۸۰.
- ۱۵ - مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۷۶.
- ۱۶ - حضرت بهاءالله، لئالی الحکمة (ریو دو ژانیرو : دار النشر البهائیه، ۱۹۹۱م)، ج ۳، صص ۶۳ - ۶۶.
- ۱۷ - اصغر برزی، شرح کامل منطق الطیر (طهران : انتشارات اعظم بناب، ۱۳۷۴ ه. ش)، ص ۳۱.
- ۱۸ - شرح کامل منطق الطیر، ص ۱۳۷.

- ۱۹ - بهاءالدین خزّمشاهی، حافظ نامه (طهران : انتشارات علمی و فرهنگی سروش، ۱۳۶۸ ه.ش)، ج ۱، ص ۳۲۴. و نیز نگاه کنید به ذیل "مرغ سلیمان" در جلد دوم، صص ۹۳۰ - ۹۳۱.
- ۲۰ - نگاه کنید به ذیل "هدهد" در فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، صص ۷۹۷ - ۷۹۸.
- ۲۱ - دکتر محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر (طهران : مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی سروش، ۱۳۶۹ ه.ش)، صص ۴۴۵-۴۴۷.
- ۲۲ - مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۷۳. شرحی در باره "هدهد سلیمان عشق" در «کنز اسرار» (ج ۱، صص ۶۹-۷۰) آمده است.
- ۲۳ - اسرار الآثار، ج ۴، ص ۱۰۲.
- ۲۴ - مأخذ فوق.
- ۲۵ - حضرت بهاءالله، دریای دانش (نیو دهلی : مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۸۵م)، ص ۲۹.
- ۲۶ - نگاه کنید به ذیل "اشک خونین" در حافظ نامه، ج ۱، صص ۵۰۶ - ۵۰۷. بیت "اشک خونین من ... در کتاب «شرح سودی بر حافظ» (طهران : زرین - نگاه، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۱، ص ۴۶۳) چنین آمده است : "اشک من گر ز غمت سرخ برآمد چه عجب - - - خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست ... سرخ شدن اشک عبارت از خونین شدن آن است ...".
- ۲۷ - نگاه کنید به ذیل "بلبل" در حافظ نامه، ج ۱، ص ۱۴۹.
- ۲۸ - شرح کامل منطق الطیر، ص ۳۶. و نیز نگاه کنید به کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» (طهران : اساطیر، ۱۳۷۳ ه.ش)، صص ۴۸-۴۹، اثر دکتر رضا اشرفزاده.
- ۲۹ - شرح کامل منطق الطیر، ص ۱۵۰.
- ۳۰ - نگاه کنید به مجموعه الواح مبارکه، صص ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۶.
- ۳۱ - حضرت بهاءالله، آثار قلم اعلی (دانداس : مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۲م)، ج ۲، صص ۶۴۰ - ۶۴۲.
- ۳۲ - دریای دانش، ص ۲۹.
- ۳۳ - حدیقه عرفان (کانادا : عندلیب، ۱۹۹۴م)، ص ۵۴.